

راهکارهای فقهی، حقوقی برون رفت از تعلیق زوجیت

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۱۴

تاریخ تأیید: ۹۷/۱۰/۱۹

سید محمد رضوی

استادیار دانشگاه بیرجند - razavi1213@birjand.ac.ir

سید علی رضوی

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی - razavi1515@gmail.com

چکیده

در فقه اسلامی و حقوق ایران طلاق در اختیار شوهر است و این حکم در مورد طلاق قضایی و نیز تحقق و کالت با تحقق یکی از شروط ضمن عقد نکاح تخصیص خورده است. موارد طلاق قضایی در قوانین محصور است و موضوع ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی نیز صرفاً عسرو حرج زوج را شامل می‌شود و در رویه دادگاه‌ها نیز به قدر متیقن بسنده شده است. یکی از مواردی که دادگاه‌ها می‌توانند به استناد مبانی بدون اذن زوج، به طلاق زوج اقدام کنند، فرضی است که زوج، بدون علت موجه شرعی، زوج را رها می‌کند و به تعبیر قرآن، او را «معلق» می‌نماید. هر چند بر اساس روایتی که در کتاب کافی وجود دارد و مستند فتوای برخی فقیهان است، در این گونه موارد قاضی باید زوج را بر بازگشت یا طلاق اجبار کند؛ اما تحقق ظلم، تحقق عسرو حرج، ولایت حاکم بر ممتنع، اولویت ترک مودت نسبت به ترک انفاق و اولویت طلاق معلقه بر طلاق از سوی شوهر عینین، برخی از این مبانی هستند که به استناد آنها می‌توان حقوق زوجة معلقه را از طریق اجبار بر طلاق، طلاق قضایی یا فسخ نکاح توسط حاکم تأمین نمود.

واژگان کلیدی:

معلقه، طلاق قضایی، حقوق زوجة، تعلیق در زوجیت.

مقدمه

در قرآن کریم، آیات پرشماری وجود دارد که عمل بر اساس آن، استواری نهاد مقدس خانواده را در پی دارد. ترغیب و تشویق مردان بر اصلاح فی‌مابین به هنگام ظهور نشانه‌های کراهت و اینکه این اصلاح در راستای تقوای الهی است و تقوا نیز مغفرت و رحمت در پی دارد (نساء: ۱۲۸-۱۲۹) و اینکه ممکن است نسبت به زن کراهت داشته باشد، لکن خداوند در او خیر کثیر قرار داده باشد (نساء: ۱۹) و اینکه حتی در فرض نبود میل باطنی بر گذشت نیز صلح برای زوجین بهترین راه‌حل است (نساء: ۱۲۸)، برخی از این آیات هستند.

از سوی دیگر در آموزه‌های اسلامی، طلاق در اختیار زوج قرار داده شده است (بقره: ۲۲۷/احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۳۴). اینکه چرا این حق به زوج داده شده و از زوجه سلب شده است، مسئله‌ای است که در تألیفات نویسندگان دیگر به تفصیل مورد بحث و مذاقه قرار گرفته است؛ لکن در مواردی زوج از این حق خود سوءاستفاده می‌کند و به طلاق زوجه بدون علت موجه اقدام می‌نماید یا بدون علت او را رها کرده، از طلاق او نیز خودداری می‌نماید. این امر افزون بر اینکه خود زوجین را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بر اطرافیان ایشان، همچون فرزندان نیز اثرات جبران‌ناپذیری دارد. قوانین موضوعه و نظم حقوقی کنونی به گونه‌ای است که از سوءاستفاده در قسم اول به نحو چشمگیری کاسته شده و امکان طلاق زوجه از سوی زوج بدون دلیل موجه و بدون پرداخت حقوق وی را تا حدودی مانع شده است؛ لکن در قسم دوم خلأ قوانین همچنان دیده می‌شود؛ تا جایی که با وجود مسبوق به سابقه بودن و اینکه در قرآن نیز به دفعات از این امر نهی شده است (نساء: ۱۹ و ۱۲۹/بقره: ۲۲۹)، همچنان یکی از معضلات کنونی جامعه به شمار می‌رود؛ یعنی در موارد فراوان شوهر به امید گذشت زن از مهریه (ابرای ذمه زوج درباره مهر)، از طلاق او خودداری می‌کند و او را رها می‌نماید. این نهی تا زمانی که همراه با ضمانت اجرای مناسب در وضعیت حاضر نباشد، برای شمار فراوانی از مردم، ثمره عملی ندارد. یکی از ضمانت‌های اجرای این حق، اجبار زوج بر طلاق زوجه است و برای این اجبار نیز حاکم می‌تواند حتی زوج را زندانی کند (سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۰۹). این راه‌حل هرچند به طور کلی به طلاق زوجه می‌انجامد؛ اما کار را بر دستگاه حاکمیت دشوار می‌کند و بر خلاف سیاست جاری حبس‌زدایی، موجب حبس‌زایی می‌شود و همین مسئله موجب عدول به راه‌حل میانی، یعنی طلاق حاکم یا طلاق قضایی است. البته این امری روشن است که

صرف طلاق قضایی، هر چند در مواردی سودمند است؛ لکن به تنهایی نمی‌تواند راهگشای مسئله باشد؛ چون در موارد فراوانی شاید زنان به طلاق حاضر نباشند که در این فرض، هیچ ضمانت اجرای قانونی برای وادار کردن زوج به حسن معاشرت با زوجه وجود ندارد. برخی فقیهان نیز در فرض گفته‌شده، تعزیر زوج از سوی حاکم را مجاز دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۰۷) که اعم از حبس و غیر آن است.

در مورد طلاق قضایی، فقیهان بحث‌هایی را مطرح کرده‌اند و آن‌گونه که بعداً ذکر می‌شود، بسیاری از ایشان آن را در اسباب خاصی منحصر دانسته‌اند. همچنین چندین مقاله در این زمینه به رشته تحریر درآمده که در آن به صورت کلی و مطلق به احکام و مصادیق طلاق قضایی پرداخته شده است و فرض تعلیق زوجیت، یا اصلاً مدنظر نبوده و یا صرفاً از باب عسرو حرج زوجه (موضوع ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی) مطرح نظر بوده است. بنابراین آنچه وجه تمایز این پژوهش با نگاه‌های پیشین است، این است که صرفاً به مجاری عسرو حرج پرداخته نشده؛ بلکه هر موردی که بتواند به تعلیق زوجیت منتهی شود را مدنظر داشته؛ به علاوه ادله‌ای که این پژوهش بر آن استوار شده است، متفاوت با رویه جاری است که استناد به قاعده نفی عسرو حرج است. از همین رو با تأکید بر آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام به سرانجام رسیده است.

تعلیق زوجیت و زوجه معلقه

معلقه در لغت به زنی گفته می‌شود که شوهرش مفقود شده (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۳۵۴/ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۶۷) یا در علقه زوجیت مردی است؛ اما شوهردار به شمار نمی‌آید (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۱۷) یا شوهر او را رها کرده و به تعبیر برخی فقیهان، بلا تکلیف مانده (شیرازی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۴، ص ۷۵۰۳) یا شوهر از او اعراض کرده است (الزیلعی، ۱۳۱۳ق، ج ۲، ص ۱۰۴).

مبانی طلاق قضایی و فسخ نکاح در فرض تعلیق زوجیت

زمانی که زوج، زوجه را رها کند و او را معلق بگذارد، زوجه می‌تواند به حاکم شرع مراجعه کند تا حاکم زوج را به یکی از دو امر الزام نماید: یا از هجر خود عدول کند و به زندگی مشترک بازگردد و یا اینکه زن را طلاق دهد تا امکان ازدواج دوباره وی فراهم شود. وقتی شوهر از هردو راه حل فوق خودداری کرد و حتی از طریق حبس نیز به الزام حاکم عمل ننمود، دادگاه می‌تواند زن را طلاق دهد (سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۰۹).

طلاق به وسیله دادگاه و فسخ نکاح توسط قاضی، تنها با استناد به برخی مبانی ممکن است. مصادیق برخی از این مبانی در قوانین موضوعه، از جمله قانون مدنی وجود دارد. در بند ۱ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، ترک زندگی خانوادگی از سوی زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی یا نه ماه متناوب در مدت یک سال، بدون عذر موجه، مصداق عسرو حرج معرفی شده که با تحقق آن زوج می تواند درخواست طلاق قضایی بدهد. فسخ قضایی در این موارد پیش بینی نشده است و با توجه به اینکه موضوع حاضر مبانی فقیهان در فسخ را نیز بررسی می کند، در هر مورد از مبانی یاد شده، افزون بر طلاق قضایی به این نکته نیز اشاره می شود که آیا هر کدام می تواند مصداق فسخ قضایی باشد یا خیر؟ بر همین اساس موضوع را در ادامه پی می گیریم.

تحقق ظلم

از برخی روایات استفاده می شود که ظلم زوجین به یکدیگر و آزار طرف مقابل حرام است. حتی بابی با همین عنوان در برخی کتب روایی وجود دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۱۶۳)؛ به همین دلیل ظلم به زوجه، ظلم عظیم شمرده شده و از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده بر حق دو گروه زن و یتیم - به علت ضعیف بودن ایشان - تأکید بیشتری داشتند (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۷۹، ص ۱۴۱) و تزییع آن را حرام می شمردند. در نامه امام علی علیه السلام به فرزندشان که در واقع خطاب به جامعه بشری است، ظلم به شخص ضعیف، بدترین نوع ستم معرفی شده است (نهج البلاغه، نامه ۳۱) و به نظر برخی اندیشمندان، تعلیق زوجه مصداق ظلم به شمار می آید (مطهری، بی تا، ج ۱۹، ص ۲۵۲) و اینکه زن بسوزد و بسازد تا شمع حیات عمرش خاموش شود، با عدالتی که هدف اصلی و اساسی ارسال انبیای الهی است (حدید: ۲۵)، سازگار نیست (مطهری، بی تا، ج ۱۹، ص ۲۸۶). به همین دلیل تعلیق زوجیت از مصادیق ظلم شمرده شده و به حاکم اختیار طلاق چنین زوجه‌ای را می دهد (همان، ص ۲۸۷).

در آیه «وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (بقره: ۲۳۱) ظلم به نفس معرفی شده است و البته این امر بر اساس قوانین تکوینی عالم که بازخورد اعمال انسان بر خود اوست، امری کاملاً طبیعی است. البته در این آیه به امساک زن پس از طلاق اشاره شده است؛ لکن امساک پس از طلاق خصوصیتی ندارد تا منحصر به آن شود؛ بلکه

امساک پیش از طلاق را نیز شامل می‌شود. شاهد بر این مدعا استدلال امامان معصوم علیهم‌السلام به این آیه در موارد دیگری همچون ترک ایلا و مانند آن است^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۳۵۱).

تحقق عسرو حرج

عسرو حرج به حسب مفهوم، هرگونه مشقت و سختی است که عادتاً برای شخص تحمل‌پذیر نیست و صدق آن بر مصادیق خود با دید عرفی و نوع مردم است (منتظری، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸۹). مدلول قاعده نفی عسرو حرج که مستند اصلی آن آیه ۷۸ سوره حج است، آن است که هرگاه حکمی از احکام اولیه شرع مقدس برای فردی مشقت شدید و سخت و تحمل‌ناپذیر ایجاد کند، آن حکم رفع می‌گردد (محقق داماد، بی‌تا، ص ۳۷۱). رعایت نکردن حقوق زوجه از عواملی است که به عسرو حرج زوجه می‌انجامد (منتظری، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۹۰) و عسرو حرج نیز مجوز اجبار بر طلاق یا طلاق قضایی را فراهم می‌کند (بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۷۴) و این به معنای رفع حکم اولی طلاق است که صرفاً در اختیار شوهر قرار داده شده است.

برخی از حقوقی که در زوجه معلقه رعایت نمی‌شود، حق قسم و حق مواقعه است. قسم یکی از حقوق واجب زوجه است که به موجب آن زوج باید یکی از چهار شب را به همسر خود اختصاص دهد و با او باشد و از این جهت لازم است عدالت را بین زنان برقرار کند (فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۹۴/ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۷۸/ همو، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۹۱/ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۸۷). به نظر برخی فقیهان در این حکم بین اینکه مرد یک زن داشته باشد یا بیشتر از آن فرقی نیست (مکی عاملی، ۱۴۱۰ق، ۱۸۶). مهم‌ترین استثنای این حکم نیز موردی است که زن ناشزه شده باشد که در این صورت حق قسم وی ساقط می‌شود (همان).

مواقعه یا انجام عمل زناشویی نیز هر چهار ماه یک بار بر مرد واجب و لازم می‌شود (اصفهان‌ی، ۱۳۹۳ق، ج ۳، ص ۲۱۳/ شبیری شبیری، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۴۱۹) و اگر زوج

۱. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الْمُؤَلَّى يُوقَفُ بَعْدَ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ - فَإِنْ شَاءَ إِسْتَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ - فَإِنْ عَزَمَ الطَّلَاقَ فَهِيَ وَاحِدَةٌ وَ هُوَ أَفْلَكُ بَرَجَعَتِهَا.

برای مدت بیشتر از چهار ماه آن را ترک کرد، زوجه می‌تواند با عنوان ترک حقوق واجب، علیه زوج طرح دعوی کند. بنابراین الزام زوج به طلاق به عنوان نخستین راه حل برای رفع حرج از زن پذیرفته شده است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۳۹۲).

افزون بر لزوم رعایت حقوقی که ذکر شد، برخی فقیهان در معنای «معاشرت به معروف» توسعه داده و صرف پرداخت نفقه و رعایت حق مواقعه را عرفاً برای صدق معاشرت کافی ندانسته‌اند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۴۷۲) از سوی دیگر رها کردن زوجه و ترک وی ممکن است افزون بر اموری همچون انفاق، در میل قلبی نیز اتفاق افتد. بر اساس آیه «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمَعْلُوقَةِ وَإِنْ تَصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» (نساء: ۱۲۹)، مرد نمی‌تواند تمام میل قلبی خود را متوجه یک زن کند و همسر دیگری که دارد را به صورت کلی رها کند؛ به همین دلیل برخی فقیهان در بیان حقوقی که زوجه بر زوج دارد، به حق زن بر اینکه شوهر او را به حال تعلیق درنیاورد و رها کند، اشاره کرده‌اند (سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۰۴). برخی فقیهان از این آیه استظهار کرده‌اند که تمایل قلبی به طور کلی نباید از زوجه منصرف شود؛ وگرنه به صورت جزئی از لحاظ شرعی حرام نخواهد بود (شیری، ۱۴۱۹ق، ج ۲۴، ص ۷۵۵۲).

به نظر برخی صرف تحقق ضرر یا عسرو حرج در این موارد نمی‌تواند مجوز طلاق برای قاضی باشد؛ بلکه باید ترس از افتادن زوجین یا زوجه در حرام و در نتیجه اقامه نشدن حدود الله وجود داشته باشد و قاضی نیز این موضوع را تشخیص دهد (یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۸۳). در این صورت است که مجوز طلاق قضایی صادر می‌شود. البته آیه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» (بقره: ۲۲۹) که حکم آن به ترس از اقامه نشدن حدود الهی منوط شده است، مربوط به فرضی است که مرد در ازای مالی که از زن می‌گیرد، او را طلاق می‌دهد. در این صورت بر اساس منطوق آیه، زمانی می‌توان در ازای دریافت چیزی از زن، او را طلاق داد که استمرار زندگی، مستلزم ترس از اقامه نشدن حدود الهی باشد.

ولایت حاکم بر ممتنع

بنا بر نظر مشهور فقیهان با انعقاد عقد نکاح برای زوجه حقوقی ثابت می‌شود که از جمله آنها حق بر انفاق، قسم و حسن معاشرت «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) است (بحرانی،

۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص ۵۹۰)؛ بنابراین «من علیه الحق» یعنی شوهر به احقاق و اجرای حقوق مذکور موظف است و اگر از آن خودداری کند، زن می‌تواند با مراجعه به دادگاه، شوهر را به آن اجبار و وادار نماید. به نظر برخی اندیشمندان معاصر از ظاهر متونی که در فقه، متعرض مسئله فوق شده‌اند، چنین استنباط می‌شود که الزام دادگاه نسبت به طلاق، متفرع بر عسرو حرج زوجه نیست؛ در واقع طلاق می‌شود که الزام دادگاه نسبت به طلاق، متفرع بر خاطر آن است که حاکم ولی ممتنع است؛ نه به خاطر عسرو حرج زوجه (محقق داماد، بی تا، ص ۳۷۲).

ولایت حاکم بر شوهری که حقوق زن را ادا نمی‌کند، از چند طریق اعمال می‌شود که اجبار بر طلاق، فسخ عقد و طلاق توسط خود حاکم (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۷۹) برخی از این راه‌ها هستند. برخی فقیهان نیز - ضمن رد جواز طلاق توسط حاکم - با تکیه بر آیه «فَإِنْ سَأَلْتَهُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۲۲۹)، در فرضی که شوهر قدرت کسوه و نفقه ندارد و زن نیز نمی‌تواند خودش را در وضع فعلی اداره کند، صرفاً طلاق توسط شوهر را پذیرفته‌اند (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۵۸۰۹).

اولویت ترک مودت نسبت به ترک انفاق

از برخی روایات که در مقام رفع تعارض آیه «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» (نساء: ۳) و آیه «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» (نساء: ۱۲۹) وارد شده، استفاده می‌شود که مراد از معلقه شدن زوجه، ترک مودت به اوست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۶۲-۳۶۳)؛ زیرا در آیه دوم معلقه شدن صریحاً مسبب از انحراف تمایل به یک سمت معرفی شده و انحراف تمایل از یک زن نیز در روایات مذکور به روشنی ترک مودت دانسته شده است. به همین دلیل می‌توان نتیجه گرفت از این امر در آیات قرآن به صراحت نهی شده است.

از سوی دیگر در فرض ترک عمدی انفاق به زوجه، هر چند نظرات مختلفی وجود دارد؛ لکن به نظر برخی فقیهان، حاکم می‌تواند از باب ولایتی که بر ممتنع دارد، زوجه او را در صورت درخواست خود زوجه طلاق دهد (سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۰۸). برخی فقیهان (حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۸۷) با استظهار از آیات قرآن، قاعده‌ای کلی را استنباط کرده‌اند که بر اساس آن هر شخص در رابطه زوجیت باید یکی از دو طریق ذیل را بپیماید: - طریق نخست: حقوق زوجه را به صورت کامل و بر وجه شرعی ادا کند. آیه «فَإِنْ سَأَلْتَهُ

بِمَعْرُوفٍ» (بقره: ۲۲۹) بر همین مورد دلالت دارد و امساک با ترک انفاق امساک به معروف نیست (مقدس، ۱۳۸۸ق، ج ۸، ص ۲۰۴).

- طریق دوم: اینکه رابطه زوجیت را فک کند و زوجین به صورت نیکو از یکدیگر جدا شوند. ادامه همان آیه که می‌فرماید «أَوْ تَسْرِيحُ يَاحْسَانَ» بر این مطلب دلالت دارد. همچنین در آیه «وَلَا تُنْكِحُواْ ضُرَارًا لِّتَعْتَدُواْ» (بقره: ۲۳۱) بیان می‌کند به انگیزه عدوان بر زوجه، زوجیت را باقی نگذارید. حتی ممکن است این قسمت از آیه در مقام بیان حکمی جدید، یعنی «مشروعیت نداشتن امساک که برای ضرر است» باشد؛ یعنی اینکه مرد زن را طلاق نمی‌دهد تا از این راه به او ضرر وارد کند؛ حال چه این ضرر با اختیار زوج ایجاد شود و چه بدون اختیار وی و قهری باشد؛ برای مثال نیز نپرداختن نفقه ذکر شده که این پرداخت نکردن گاهی به سبب ناتوانی شوهر است و گاه نیز شوهر در نپرداختن آن تعمد دارد تا از این طریق به زوجه آسیب برساند (حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۸۷/سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۰۸).

این قاعده را به تمام مواردی که زوج به شئون زوجه اقدام نمی‌کند نیز تعمیم داده‌اند؛ یعنی در مرحله اول، حاکم زوج را به طلاق اجبار می‌کند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۱۹) و در صورت خودداری وی از طلاق، خودش طلاق را جاری می‌کند و حتی اجرای این طلاق بر اساس قاعده «الحاکم ولی الممتنع» بر حاکم واجب است (حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۹۱). در روایات نیز می‌توان مؤیداتی برای این نظر یافت؛ برای نمونه در روایت ذیل که از امام باقر علیه السلام نقل شده، آمده است:

«مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَلَمْ يَكْسُهَا مَا يُؤَارِي عَوْرَتَهَا وَ يُطْعِمُهَا مَا يُقِيمُ صُلْبَهَا كَانَ حَقًّا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۴۱). فقیهان بزرگی همچون صاحب جواهر، شیخ یوسف بحرانی، صاحب ریاض و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی این روایت را صحیح دانسته (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۵۱) و بر اساس آن فتوا داده‌اند.

با توجه به آنچه در مورد ترک انفاق بیان شد، می‌توان گفت زمانی که حاکم بتواند به دلیل ترک انفاق، زوج را حبس کند تا از این طریق به انفاق الزام شود، به طریق اولی در فرضی که زوج به طور کلی زوجه را رها می‌کند و مطلق حقوق وی را زایل می‌کند یا در معرض تضییع قرار می‌دهد، این حق برای حاکم وجود دارد تا شوهر را بر بازگشت یا طلاق الزام کند و در صورت خودداری او، خود زوجه را طلاق دهد. به بیان دیگر زمانی

که ترک انفاق از سوی زوج، مصداق ضرر و مشمول قاعده نفی ضرر و در نتیجه امکان اجبار بر طلاق یا طلاق قضایی شود (همان، ص ۵۳)، به طریق اولی ترک مودت و رها کردن زوجه به طور کلی می تواند مصداق ضرر به شمار آید. البته برخی فقیهان معاصر، طلاق قضایی را صرفاً در دو فرض امتناع زوج از پرداخت نفقه و غیبت شوهر منحصر دانسته‌اند (تبریزی، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۱) که به نظر می رسد دلیلی بر این انحصار وجود ندارد و ادله‌ای که بیانگر طلاق قضایی است نیز طلاق را در موارد مذکور منحصر نکرده است. این ایراد که رها کردن ممکن است همراه با پرداخت نفقه باشد و هیچ حرجی نیز برای زوجه نداشته باشد و لذا نمی توان چنین اولویتی را پذیرفت، وارد نیست؛ زیرا آن گونه که در مفهوم‌شناسی مصطلحات و در بیان «زوجه معلقه» تبیین شد، ترک مودت یکی از اموری که می تواند موجب تحقق تعلیق زوجه شود، در عین حال می تواند همراه با ترک انفاق و مانند آن باشد. در اینجا نیز اولویت زوجه‌ای که زوج به طور کلی او را رها کرده بر زوجه‌ای که تنها از نفقه محروم است، آمده است.

اولویت طلاق معلقه بر طلاق از سوی عنین و ایلاکننده

یکی از موجبات فسخ نکاح برای زن این است که شوهر دچار بیماری عنین باشد. در این فرض، زن می تواند عقد نکاح را فسخ کند. برخی فقیهان با استناد به آیه «فَإِذَا مَسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ» نتیجه گرفته‌اند که چون در این حالت مرد امکان نگهداری معروف از زن را ندارد، واجب است او را طلاق دهد^۱ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۵۵). از سوی دیگر در فرضی که مرد به ایلائی همسر اقدام می کند؛ یعنی بر ترک وطی با او برای مدت بیش از چهار ماه سوگند می خورد، تکلیف زن مراجعه به دادگاه و درخواست اجبار شوهر بر یکی از دو امر است: یا او را طلاق دهد و یا به زندگی زناشویی بازگردد. در این صورت چهار ماه به او مهلت می دهد (بقره: ۲۲۶) و حتی برای الزام وی به یکی از دو عنوان فوق می تواند او را حبس کند و آنچه در روایات آمده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۳۳)، این است که امام علی علیه السلام چنین مردی را حبس کرد و به میزان یک چهارم معمول به او غذا می داد تا از

۱. با توجه به این مطلب، وقتی مرد تمام شرایط زندگی با زن را رعایت کرده و حقوق او را ادا می کند و فقط عیب عنین در او وجود دارد، برای او حق فسخ را می پذیریم؛ پس به طریق اولی زمانی که هیچ کدام از حقوق وی را ادا نمی کند، باید حق فسخ را برای وی ثابت بدانیم (عمیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۳۲).

این طریق به طلاق زوجه وادار شود (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۶۰). آنچه گفته شد، این نکته را اثبات نمی کند که قاضی می تواند خود به طلاق زوجه بپردازد؛ همچنین در هیچ کدام از روایات باب، چنین مجوزی برای حاکم پیش بینی نشده؛ بلکه آنچه آمده، صرفاً اجبار حاکم بر طلاق است. مؤید این مطلب نیز روایتی از امام صادق علیه السلام است که در آن مردی بدون ایلا، همسرش را ترک کرده بود که حضرت باز هم بر یکی از دو مورد فوق امر فرمود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۳۳). با توجه به این نکته معلوم می شود طلاق از سوی حاکم که پیش تر در مواردی بدان اشاره شد، با تنقیح مناط از احکام موارد مشابه به دست آمده است.

در مورد حکمظهار نیز به دلیل اولویت تمسک شده است (الجزیری، ۲۰۰۳م، ج ۴، ص ۴۴۳)؛ با این بیان که وقتی در ایلا که سوگند بر ترک و طی برای مدت بیش از چهار ماه است، حق اجبار برای حاکم پدید می آید، در فرضظهار که در آن، مرد زن را به مادر یا خواهر یا دختر خود شبیه می داند، به طریق اولی این حق برای حاکم ایجاد شود؛ زیرا ضرری که درظهار وجود دارد - با توجه به موقت بودن ایلا و دائم بودنظهار - به مراتب بیشتر از ضرری است که در ایلا وجود دارد. این اولویت نسبت به ایلا وظهار در تعلیق زوجیت نیز وجود دارد؛ لذا حکم به امکان اجبار حاکم بر طلاق یا بازگشت به زندگی و طلاق در فرض خودداری زوج از یکی از دو مورد مذکور در فرض تعلیق نیز وجود دارد.

همین مسئله یعنی اجبار بر طلاق از طریق حبس شوهر در موردی که دو ولی زن او را به عقد مردی درآورده اند و عقد مقدم مشتبّه شده، مطرح شده است. در این فرض برخی فقیهان می گویند هم احتمال فسخ عقد از سوی زن وجود دارد و هم حاکم اختیار دارد زوج را از طریق زندان، به طلاق وادار کند یا خود، عقد را فسخ کند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۸). علت حبس توسط حاکم نیز تضييع حقوق زن است و فسخ توسط حاکم هم به دلیل امکان نداشتن اجبار بر طلاق است و زن نیز به دلیل اولویت می تواند عقد را فسخ کند؛ زیرا زمانی که در جب و عن که از برخی حقوق خود محروم می شود، برای وی حق فسخ می شناسیم، در مواردی که از تمام حقوقش ممنوع می شود، به طریق اولی باید برای وی به وجود حق فسخ قائل شویم (حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۳۸/ عمیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۳۱).

در این موارد برای حاکم حق طلاق پیش بینی نشده؛ بلکه فسخ عقد توسط حاکم مطرح

شده که از جهت ثبوت احکام با طلاق متفاوت است. برخی منابع نیز فسخ را به طلاق قضایی یا طلاق توسط حاکم تفسیر کرده‌اند (ابن جبرین، بی تا، ج ۶۸، ص ۱۵ / مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۵۲) و این تفسیر هر چند محتمل است؛ ولی با ظاهر عبارات برخی فقیهان که از طلاق حاکم یا فسخ او سخن گفته‌اند و این دو را با حرف «یا» بر یکدیگر عطف کرده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۳۹۲)، سازگاری ندارد.

مفهوم آیه نشوز

بر اساس آیه ۳۴ سوره نساء، در مواردی که مرد از نشوز زن ترس دارد یا زن ناشزه شده است، به مرد اجازه داده شده به ترتیب به وعظ همسر پردازد، در رختخواب به او پشت کند یا محل خواب خود را از زن جدا نماید و یا با شرایط گفته شده در کتب فقهی و تفسیری به زدن او اقدام کند تا از نشوز بازگردد. افزون بر اینکه در این موارد جواز رهاسازی همسر به صورت کلی به مرد داده نشده است. برخی فقیهان از مفهوم وصفی که در آیه وجود دارد، این گونه استنباط کرده‌اند که اگر از نشوز زنی نمی ترسید یا ناشزه نیست، حق هجر یا ترک او را ندارید (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۴۷۳)؛ با این توضیح که منطوق آیه می فرماید: زنانی که از نشوز ایشان بیم دارید، می توانید در محل خواب به ایشان پشت کنید؛ بنابراین مفهوم این جمله این خواهد شد که زنانی که از نشوز ایشان بیم ندارید، نمی توانید به ایشان پشت کنید یا آنان را رها نمایید.

مفهوم مستفاد از این آیه، هر چند مفهوم وصف است؛ اما حتی کسانی که وصف را دارای مفهوم نمی دانند نیز به دو دلیل در اینجا مفهوم داری آن را پذیرفته‌اند: اول اینکه آیه در مقام تحدید زنانی است که ترکشان جایز است، ثانیاً قرینه ذیل آیه، یعنی «فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيْلًا» نیز بر مفهوم داری صدر آن دلالت می کند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۴۷۳). برخی دیگر از فقیهان نیز این استدلال شیخ را رد کرده و وجود مفهوم برای آیه را انکار کرده‌اند (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۴، ص ۷۵۰۵).

از سوی دیگر وقتی هجر و ترک زوجه در صرف محل خواب ممنوع باشد و به تعبیر برخی فقیهان ضرر عظیمی بر زوجه وارد کند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۴۷۳)، به طریق اولی رهاسازی او به طور کلی ممنوع است و مصداق ضرر اعظم و نه عظیم خواهد بود. با اثبات تحقق ضرر در فرض تعلیق زوجیت و با توجه به اینکه ورود ضرر اعظم به زوجه مصداق ظلم به وی یا موجب عسرو حرج وی در برخی موارد است و موارد مذکور نیز طلاق حاکم

را اثبات می کند، می توان به فرضیه پژوهش حاضر دست یافت.

در فرض نشوز طرفینی، یعنی شقاق ظاهر عبارات فقیهان، عدم جواز طلاق جز با رضایت شوهر است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸۳/ مکی عاملی، ۱۴۱۰ق، ۱۸۷/ جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۶۴/ کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۱۴۵).

تعمیم حکم معلقه به زوجه واحده

از عبارات برخی اندیشمندان به دست می آید که می توان در صورت جمع شرایط به زوجه - ای که به تنهایی در عقد نکاح مردی است نیز زوجه معلقه اطلاق کرد (مطهری، بی تا، ج ۱۹، ص ۲۵۲). آنچه در مورد امساک مرد پس از طلاق و در زمان عده، به استناد برخی آیات قرآن (بقره: ۲۳۱) بیان شده است که مرد نمی تواند برای اضرار به زن در زمان عده به او رجوع نماید (حلی، بی تا، ج ۲، ص ۷۷۳/ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۴۰۴۵) نیز با الغای خصوصیت می تواند تعمیم آن به یک زن را اثبات کند.

تنها نکته ای که وجود دارد، تردید برخی فقیهان اهل تسنن در مورد نبود حق «قسَم» برای زوجه واحده است (ملاخسرو، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۵)؛ لکن باید دانست حتی اگر «قسَم» بر زوجه واحده جاری نباشد نیز مصادیق دیگر اعمالی که می تواند بلا تکلیفی زوجه را در پی داشته باشد، مانند ترک انفاق و معاشرت به معروف در مورد یک زن هم صدق می کند. البته برخی فقیهان بر اساس صریح برخی روایات (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۱۰۱) در مورد یک زن نیز حق «قسَم» را ثابت و واجب می دانند (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص ۵۳۶/ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۱۳۴/ ابن قدامه، ۱۹۶۸م، ج ۷، ص ۳۰۱). به علاوه رعایت نکردن حق «قسَم» برای یک زوجه را خلاف ظاهر روایات می دانند؛ زیرا غرض از اثبات حق «قسَم» برای زوجه، مأنوس بودن شوهر با وی است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۱۳۴) و این انس در مورد یک یا چند زن از نظر لازم بودن، تفاوت ندارد.

نتیجه گیری

به استناد آیات قرآن، زوجین به حسن معاشرت با یکدیگر مکلف اند و بر همین اساس مرد نمی تواند زندگی مشترک و زوجیت را به حال تعلیق در آورد و بارها از این کار نهی شده است. در مواردی که مرد زوجیت را به حال تعلیق در می آورد، زن می تواند با مراجعه به دادگاه، الزام وی به بازگشت یا طلاق را از دادگاه بخواهد. در این صورت هیچ کدام از حقوق واجب زن ساقط نخواهد شد و زن می تواند حقوقش را نیز مطالبه کند و این امر

نتیجه اجرای عدالت در تشریح اسلامی است. آنچه با تعبیر فسخ نکاح توسط قاضی در برخی موارد ذکر شده است، چیزی جدا و متفاوت از طلاق نیست و مؤیداتی از نظر فقیهان در این مورد وجود دارد. جلوگیری از ظلم به زوجه، نفی عسرو حرج در زندگی مشترک، ولایت حاکم بر ممتنع، اولویت ترک مودت و محبت نسبت به ترک انفاق، اولویت طلاق معلقه بر طلاق شخص عنین، مولی و مظاهر و نیز مفهوم استفاد از آیه نشوز، برخی از مبانی ای هستند که با تکیه بر آن می توان الزام زوج بر بازگشت یا طلاق و در صورت امکان نداشتن یکی از موارد، طلاق حاکم را پذیرفت. هر چند ظاهر آیه ۱۲۹ سوره نسا این است که حکم تعلیق به فرض تعدد زوجات مربوط است؛ ولی می توان تعمیم آن را به زوجه واحد نیز پذیرفت.

منابع و مأخذ

- * قرآن کریم.
* نهج البلاغه.
۱. ابن جبرین، عبدالله بن عبدالرحمن؛ شرح أنحصر المختصرات؛ [بی تا]، دسترسی در: <http://www.islamweb.net>.
 ۲. ابن قدامه، ابو محمد موفق الدین عبدالله؛ المغنی؛ قاهره: مکتبه القاهره، ۱۳۸۸ق / ۱۹۶۸م.
 ۳. ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ۱۵ ج، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ق.
 ۴. احسائی، ابن ابی جمهور محمد بن علی؛ عوالی اللثالی العزیزیه، ۴ ج، قم: دار سید الشهدا علیه السلام للنشر، ۱۴۰۵ق.
 ۵. اصفهانی، سید ابو الحسن؛ وسیله النجاه (مع حواشی الگلپایگانی)؛ ۳ ج، قم: چاپخانه مهر، ۱۳۹۳ق.
 ۶. انصاری، مرتضی؛ کتاب النکاح؛ قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
 ۷. بجنوردی، سید محمد بن حسن موسوی؛ قواعد فقهیه؛ ۲ ج، تهران: مؤسسه عروج، ۱۴۰۱ق.
 ۸. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم؛ الحدائق الناصره فی أحكام العترة الطاهره؛ ۲۵ ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ق.
 ۹. تبریزی، جواد؛ استفتائات جدید؛ ۲ ج، قم: [بی نا]، [بی تا].
 ۱۰. ترحینی عاملی، سید محمد حسین؛ الزبده الفقهیه فی شرح الروضة البهیة؛ ۹ ج، قم: دار الفقه للطباعة والنشر، ۱۴۲۷ق.
 ۱۱. جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)؛ ۱۰ ج، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
 ۱۲. جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)؛ مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ ۱۵ ج، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
 ۱۳. الجزیری، عبدالرحمن بن محمد عوض؛ الفقه علی المذاهب الأربعة؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۳م.
 ۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ ۳۰ ج، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.

۱۵. حلی، حسین؛ بحوث فقهیه؛ قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۵ق.
۱۶. حلی، فخرالمحققین محمد بن حسن بن یوسف؛ ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد؛ ج۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
۱۷. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ مترجم: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی؛ ج۲، ج۱، قم: [بی نا]، [بی تا].
۱۸. الزیلعی، شهاب الدین احمد بن محمد؛ تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشیه الشلبی؛ القاهرة: المطبعة الكبرى الأميریه - بولاق، ۱۳۱۳ق.
۱۹. سیستانی، سید علی حسینی؛ منهاج الصالحین؛ ج۳، قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی، ۱۴۱۷ق.
۲۰. شبیری زنجانی، سید موسی؛ کتاب نکاح؛ ج۲۵، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ق.
۲۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ من لا یحضره الفقیه؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۲۲. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ ج۶، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
۲۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ الخلاف؛ ج۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۲۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ المبسوط فی فقه الإمامیه؛ ج۸، تهران: المكتبة المرتضویة لأحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ق.
۲۵. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه؛ ج۶، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ق.
۲۶. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام؛ ج۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق «الف».
۲۷. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ مختلف الشیعة فی احکام الشریعة؛ ج۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق «ب».
۲۸. عمیدی، سید عمید الدین بن محمد اعرج حسینی؛ کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد؛ ج۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.

۲۹. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب؛ کشف الرموز فی شرح مختصر النافع؛ ج ۲، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۳۰. فاضل هندی، محمد بن حسن؛ کشف اللثام والایهام عن قواعد الأحكام؛ ج ۱۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.
۳۱. کاشف الغطاء، احمد بن علی؛ سفینه النجاة ومشكاة الهدی ومصباح السعادات؛ ج ۴، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق.
۳۲. کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی)؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ ج ۱۳، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۴ق.
۳۳. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۸، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۴. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسه الطبع والنشر، ۱۴۱۰ق.
۳۵. محدث نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل؛ ج ۱۸، بیروت: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ق.
۳۶. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن؛ المختصر النافع فی فقه الإمامیه؛ ج ۲، ج ۶، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیّه، ۱۴۱۸ق.
۳۷. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۳۸. محقق داماد، سید مصطفی؛ بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن؛ قم: [بی نا]، [بی تا].
۳۹. مطهری، مرتضی؛ فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۳ (۱۹، ۲۰ و ۲۱)، قم: صدرا، [بی تا].
۴۰. مغنیه، محمد جواد؛ فقه الإمام الصادق علیه السلام، ج ۶، قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۲۱ق.
۴۱. مفید، محمد بن محمد؛ المقننه؛ قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۲. مقدسی، عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه؛ المغنی؛ قاهره: مکتبه القاهره، ۱۳۸۸ق / ۱۹۶۸م.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ کتاب النکاح؛ ج ۶، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۴ق.
۴۴. مکی عاملی، محمد (شهید اول)؛ اللعنه الدمشقیة فی فقه الإمامیه؛ بیروت: دار التراث - الدار الإسلامیه، ۱۴۱۰ق.

۴۵. ملاخسرو، محمد بن فرامر زین علی؛ دررالحکام شرح غررالأحكام؛ [بی جا] دار احیاء
الکتب العربیه، [بی تا].
۴۶. منتظری، حسینعلی؛ رساله استفتائات؛ ۳ ج، قم: [بی نا]، [بی تا].
۴۷. الموردی، ابوالحسن علی بن محمد؛ الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی وهو
شرح مختصر المنزنی؛ محقق: الشیخ علی محمد معوض / الشیخ عادل أحمد عبد
الموجود، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۹م.
۴۸. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ۴۳ ج، بیروت: دار احیاء
التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۴۹. واسطی زبیدی حنفی، محب الدین سید محمد مرتضی حسینی؛ تاج العروس من جواهر
القاموس؛ ۲۰ ج، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق.
۵۰. یزدی، محمد؛ فقه القرآن؛ ۴ ج، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.